Supreme National Defense University Quarterly Journal of Strategic Management Research in National Defense

https://issk.sndu.ac.ir E-ISSN: 2980-8219

Vol. 10, No. 2, Issue. 38, Summer 2026 **Received:** 2025/02/27 **Accepted:** 2025/10/27

Research paper

Israel's Military Doctrine: Classical, Modern, and Contemporary

Mohammad Hossein Safaei
Assistant Professor, Supreme National Defense University, Tehran, Iran
Email: mhs13680@yahoo.com

Abstract

In terms of human capital and strategic geography, Israel constitutes a unique case. As a political entity founded on a predominantly Jewish population and shaped by Jewish religious teachings, it regards itself as a distinct and chosen political structure, despite being located in a land that is also home to sacred sites of other Abrahamic religions and whose indigenous population, prior to the establishment of Israel, was overwhelmingly Muslim. This sense of superiority, combined with occupation in the heart of the Islamic world, has contributed to some of the most prominent conflicts in contemporary West Asia. To ensure its survival amid growing hostility among regional populations, as well as its demographic and territorial constraints, Israel has sought to formulate a military doctrine capable of advancing the broader interests and objectives of Zionism. This military doctrine has undergone substantial transformations over time in response to changes in the strategic environment. Based on the findings of a descriptive content analysis of Israel's high-level strategic documents, three distinct periods can be identified in the evolution of Israeli military doctrine: classical, modern, and contemporary. Despite Israel's military successes under its classical doctrine, residents of the occupied Palestinian territories continue to perceive an unresolved existential threat. At the same time, as Israel shifts from deterrence-oriented yet offensively focused approaches toward a greater emphasis on defensive strategy, it has been compelled to continue its Campaign Between Wars (CBW) not primarily against neighboring Arab states, but against groups associated with the Axis of Resistance and supported by the Islamic Republic of Iran.

Keywords: Military Doctrine; Israel; Classical Military Doctrine; Modern Military Doctrine; Contemporary Military Doctrine

فصلنامه مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی
سال دهم، شماره دوم (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۴۰۵، صص. ۱۹۳-۲۲۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹ ـ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵
مقاله پژوهشی

رهنامه (دکترین) نظامی اسرائیل؛ کلاسیک، مدرن و معاصر

محمدحسین صفائی
استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران
Email: mhs13680@yahoo.com

چکیده

از نظر سرمایهٔ انسانی و جغرافیای راهبردی، اسرائیل یک دولت جعلی منحصربه‌فرد به شمار می‌آید. رژیمی که به‌دلیل ابتنا بر جمعیت عمدتاً یهودی، هم‌راستا با آموزه‌های یهود، خود را یک ساختار سیاسی برگزیده تلقی می‌کند؛ آن هم در سرزمینی که میزبان بناهای مقدس دیگر ادیان ابراهیمی است و ساکنین حقیقی آن تا پیش از اعلام موجودیت اسرائیل با غلبه حداکثری، مسلمان بوده‌اند؛ این خودبرتربینی همراه با اشغالگری در قلب جغرافیای جهان اسلام، بارزترین درگیری‌های جهان معاصر را در غرب آسیا پدید آورده است. برای بقا و در برابر تنفر روزافزون ملت‌های منطقه، محدودیت‌های جمعیتی و سرزمینی اسرائیل، این رژیم ناچار به طرح یک رهنامه نظامیِ تأمین‌کننده منافع و منویات گسترده صهیونیسم است. رهنامه نظامی که در گذر زمان متناسب با تحولات دست‌خوش تغییرات اساسی شده است. طبق یافته‌ها از طریق روش تحلیل و توصیف محتوا (اسناد بالادستی اسرائیل) می‌توان سه دوره کلاسیک، مدرن و معاصر را برای رهنامه نظامی اسرائیل معرفی کرد. با همه موفقیت‌های اسرائیل در عرصه جنگ براساس رهنامه نظامی کلاسیک، ساکنین فلسطین اشغالی همچنان تهدید وجودی را مرتفع نمی‌دانند و رژیم صهیونیستی در عین حرکت از رویکردهای بازدارنده اما تهاجم‌محور به راهبرد دفاعی، مجبور است راهبرد نبرد بین جنگ‌ها را نه با دولت‌های عرب هم‌جوار بلکه با گروه‌های محور مقاومت تحت هدایت جمهوری اسلامی ایران ادامه دهد.

کلیدواژه‌ها: رهنامه نظامی، اسرائیل، رهنامه نظامی کلاسیک، مدرن و معاصر

صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی نیست.

مقدمه

پس از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ میلادی میان جمهوری اسلامی ایران و گروه ۵+۱، «اسرائیل»[۱] اعلام کرد هیچ نگرانی در مورد جنگ بین ایران و اسرائیل نخواهد بود و امنیت کشور (جعلی) اسرائیل برای ۲۵ سال آینده تضمین است.[۲] مقام معظم رهبری در برابر این موضع اسرائیل در بیانیه‌ای عنوان داشتند: «من به شما اول می‌گویم اسرائیل ۲۵ سال آینده را نخواهد دید؛ دوم این‌که در این دوره، ایران روح مبارزه و جدیت و جهاد را حفظ خواهد کرد و شما هرلحظه نگران خواهید بود.»[۳]

ایشان در دیدار با رمضان عبدالله این جمله را تکرار کردند و فرمودند:

«رژیم صهیونیستی همچنان که قبلاً گفته‌ایم به شرط مبارزه همگانی و متحد فلسطینی‌ها و مسلمانان با صهیونیست‌ها در ۲۵ سال آینده وجود خارجی نخواهد داشت.»[۴]

هدف از انجام این پژوهش تعریف «رهنامه»[۵] نظامی اسرائیل و ترسیم تطورات آن در گذر زمان برای تبیین چالش‌های سپری شده و پیش‌رویِ رژیم صهیونیستی در حوزه نظامی برای بقای این ساختار است. مسئله اصلی، ارزیابی امکان ادامه مبارزه با رژیم صهیونیستی از طریق گروه‌های غیر دولتیِ محور مقاومت و حتی از درون فلسطین اشغالی است. فرضیه تحقیق بر این اصل استوار شده که با ارائه تصویری روشن از ضعف ارتش اسرائیل در مقابله با تحولات صورت گرفته در محیط پیرامون فلسطین و سرزمین‌های اشغالی، ایده‌هایی برای اتخاذ راهبرد مقتضی در برابر تهدیدات متصور از سوی این رژیم قابل طرح هستند که بدان اشاره خواهد شد. سؤال اصلی ماهیت خط‌مشی آینده اصول رهنامه ارتش اسرائیل برای جلوگیری از تشکیل بازیگران معارضِ نو است. روش جمع‌آوری و تدوین این مقاله همان‌گونه که در چکیده بدان اشاره شد تحلیل محتوا است. در مرحله اول با مطالعه عینی

---

۱. جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل را به‌عنوان یک کشور به رسمیت نمی‌شناسد و در ادبیات رسمیِ خود از این ساختار با عنوان رژیم صهیونیستی یاد می‌کند.

2. The Times of Israel. 9 September 2015. Retrieved 2 April 2016

۳. بیانات معظم‌له در دیدار قشرهای مختلف مردم در تاریخ ۱۸ شهریورماه ۱۳۹۴.

۴. بیانات معظم‌له در دیدار رمضان عبدالله، دبیرکل جهاد اسلامی فلسطین در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۹۵.

۵. از کلمه دکترین با عنوان ره‌نامه نیز یاد می‌شود لکن به دلیل اطراد دکترین، نویسنده مقاله از این واژه (رهنامه) بهره نبرده است.

اسناد آشکار منتشر شده از سوی محافل اندیشه‌ورز و دولتی رژیم جعلی اسرائیل از سال ۱۹۴۸ میلادی (مبتنی بر آموزه‌های بن‌گوریون) تا به حال (واکاوی محتوای آشکار پیام) تلاش شده در قالب تفسیر پیام، دسته‌بندی‌هایی از دوره‌های رهنامه نظامی اسرائیل ارائه شود. در مرحله بعد با تحلیل ویژگی‌های این پیام‌ها و تحلیل پیشینه‌ای، رهنامه نظامی اسرائیل به سه دوره کلاسیک، مدرن و معاصر نام‌گذاری شده‌اند. در مرحله آخر و بعد از تقسیم اسناد رهنامه اسرائیل در حوزه نظامی به طبقات گوناگون، تحلیل‌ها مبتنی بر تجربیات گذشته و ارزیابی آینده‌نگرانه شرح می‌گردند.

۱. مبانی نظری

۱-۱. رهنامه نظامی

رهنامه نظامی راهنمای اقدامات بلندمدت یک ارتش از طریق ارائه قواره مطلوب برای آمادگی انجام عملیات نظامی است. رهنامه ادبیات خاصی برای طراحان و رهبران نظامی به‌منظور پیروزی یا بازدارندگی به دست می‌دهد. بیش از آن که دستوری باشد، توصیفی است و در زمان اجرا نیاز به تفسیر دارد. نه جزو عملیات به شمار می‌رود و نه جزو تاکتیک بلکه تمام سه سطح جنگ (راهبرد، عملیات و تاکتیک) را در راستای تعقیب اهداف امنیت ملی با هم هماهنگ می‌کند (پل بین فکر و عمل است).

چهارچوب مفهومی رهنامه نظامی برای یک نیروی نظامی به شرح زیر است:

- ما که هستیم (نیرو چگونه خود را تعریف می‌کند)؟
- ما چه کار می‌کنیم (مأموریت آن چیست)؟
- این کار را چگونه انجام می‌دهیم (مأموریت چگونه باید اجرا شود)؟
- قبلاً چگونه آن را انجام می‌دادیم (در طول تاریخ مأموریت چگونه اجرا شده است)؟
- (بوزن، ۱۹۸۴: ۱۳).

درواقع رهنامه نظامی با در نظر داشتن وضعیت محیطی، تهدیدات پیرامونی و امیال نظامی، تصویر جنگ آینده را برای تصمیم‌گیران و مجریان تعیین و امکانات و ابزار لازم برای نیل به

آن را مشخص می‌کند. باید در نظر داشت که راهبرد (در ذیل رهنامه) یک روش خاص برای رسیدن به رهنامه توسط نیروهای مسلح را مطرح می‌کند.

روسیه رهنامه نظامی را این‌گونه تعریف می‌کند: «رهنامه نظامی عبارت است از سامانه عقاید علمی و رسمی مورد قبول یک کشور درباره ماهیت جنگ‌های مدرن و استفاده از نیروهای مسلح در آن‌ها. انگاره‌ها و معتقدات اصلی رهنامه نظامی توسط رهبر سیاسی و نظامی یک کشور و مطابق نظام اجتماعی، سیاسی، تجهیزات جنگی و دیدگاه‌های نظامی یک دشمن احتمالی مشخص می‌شود» (گاتمن، ۱۹۹۰: ۳۷).

همچنین تعریف رسمی ناتو از رهنامه نظامی چنین است:

«اصول بنیادینی که نیروهای نظامی به‌وسیله آن‌ها اقدامات خود در پشتیبانی از اهداف را هدایت می‌کنند» (NATO Glossary of Terms and Definitions, AAP-6(V)).

در پایان این بخش ذکر این نکته خالی از لطف نیست که رهنامه نظامی کلاسیک الهام‌بخش به راهبرد و تاکتیک‌های نظامی است که در جنگ‌های ادوار اولیه پیدایش هر حکومتی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این موارد شامل تاکتیک‌هایی مانند استفاده از آرایش‌ها و ضربات نزدیک و استفاده حداکثری از زور می‌شود. از سوی دیگر، رهنامه نظامی مدرن و معاصر به راهبرد و تاکتیک‌های نظامی مورد استفاده در جنگ‌های مدرن، به‌ویژه پس از استقرار حکومت اشاره دارد. این مقطع بیشتر شامل راهبردهایی مانند جنگ نامتقارن است. رهنامه نظامی مدرن اغلب بر استفاده از فناوری و جمع‌آوری اطلاعات برای کسب برتری بر دشمن متکی است. به‌طورکلی، تفاوت‌های اصلی بین رهنامه نظامی کلاسیک و رهنامه نظامی مدرن و معاصر، ابزارها و فناوری مورد استفاده و رویکرد کلی به جنگ است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون تحقیقات معدودی درخصوص رهنامه نظامی اسرائیل در مجامع علمی کشور به ثبت رسیده که از میان وجوه نوآوری و تمایز این مقاله نسبت به آثار متقدم، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

مقاله تغییر و تداوم در اصول امنیت ملی رژیم صهیونیستی منتشر شده در فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی ج.ا.ایران، دوره ۶، شماره ۲ به قلم امیررضا مُقومی و روح الله قادری کنگاوری (۱۴۰۱). این مقاله با اشاره ضمنی به رهنامه نظامی، به‌صورت تخصصی به تطورات رهنامه امنیتی اسرائیل از بدو تأسیس تا به حال پرداخته است؛ اما در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا به‌صورت تخصصی مقوله نظامی‌گری و تطورات رهنامه نظامی مورد توجه باشد.

مقاله جنگ آینده در رهنامه نظامی رژیم صهیونیستی منتشر شده در فصلنامه سیاست دفاعی، دوره ۱۰، شماره ۳۲ به قلم گروه امنیت ملی پژوهشکده علوم دفاعی گروه امنیت ملی پژوهشکده علوم دفاعی (۱۳۷۹). فرض اساسی مقاله این است که به‌موازات نبود یک جایگاه حقوقی و مشروع سرزمینی برای چنین پدیده شومی (اسرائیل)، تصویر یک جنگ آینده برای حاکمان این رژیم بسیار حاد و حساس است و ازاین‌رو، به هر نحو ممکن همواره می‌کوشند تا پیش از رسیدن چنان وضعیتی با ایجاد یک جنگ از آن جلوگیری کنند. در مقالهٔ حاضر سعی شده این مفهوم ذیل عنوان «راهبرد نبرد بین جنگ‌ها» به‌صورت علمی‌تر تحلیل و بررسی شود.

مقاله رهنامه اتحاد پیرامونی و امنیت اسرائیل منتشر شده در نشریه مطالعات سیاسی دوره ۱۰، شماره ۴۰ (۱۳۹۷). فرض اساسی مقاله این است که از ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی، خطر انزوا تهدید جدی برای دولت‌مردان آن بوده است. با توجه به این تهدید دیوید بن گوریون رهنامه اتحاد پیرامونی را در جهت خروج از انزوا در برابر اتحاد دول عربی مطرح کرد. در مقالهٔ حاضر سعی شده این مفهوم ذیل عنوان رهنامه مدرن اسرائیل واکاوی شود و علاوه بر آن به مقوله پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فروپاشی شوروی و تشکیل گروه‌های مقاومت غیردولتی (به‌عنوان جایگزین حکام عرب سازش‌کار) در همین بازهٔ زمانی هم توجه شود.

کتاب رهنامه نظامی رژیم صهیونیستی تألیف حسین حسینی جیردهی و منتشر شده در دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام) (۱۳۹۹). اگرچه از این کتاب بهره شایانی در تألیف مقالهٔ حاضر برده شده، اما دسته‌بندی منظم‌تر و ادامه معرفی تغییرات رهنامه ارتش اسرائیل در خلال

شرح و بسط طرح تنوفا از وجوه تمایز این مقاله با کتاب رهنامه نظامی رژیم صهیونیستی تلقی می‌شود؛ همچنین کتاب رهنامه نظامی اسرائیل تألیف جهانگیر کرمی و منتشر شده در مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور (۱۳۸۹). این کتاب بیشتر بر تبیین رهنامه کلاسیک اسرائیل متمرکز است و با توجه به سال تألیف اشاره‌ای به تغییرات دوران معاصر و برخی تحولات دوره مدرن ندارد.

۳. عوامل تمییز رهنامه نظامی کشورها از هم

۱. جغرافیا (عمق راهبردی)؛
۲. اندیشه نظامی؛
۳. محیط بین‌الملل؛
۴. تجربه جنگی؛
۵. امکانات نظامی؛
۶. استعداد نفری؛
۷. مسائل داخلی (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی).

۴. ملاحظات جغرافیای رهنامه نظامی اسرائیل

فقدان عمق راهبردی بزرگ‌ترین معضل جغرافیای راهبردی رژیم صهیونیستی است. این رژیم از منظر مرز راهبردی هم دچار چالش اساسی هست؛ مقصود از مرز راهبردی همان نقطه‌ای است که می‌تواند امنیت اسرائیل را به خطر بیندازد. عرض کم توأم با تجمع مراکز اقتصادی و جمعیتی موجب شده فلسطین اشغالی نتواند معرکه یک جنگ باشد. ایجاد عمق راهبردی مصنوعی برای اسرائیل نیز تنها حمله دشمن را به تأخیر می‌اندازد[۱]. تا پیش از سال ۱۹۶۷ اسرائیل نمی‌توانست حتی یک نبرد را به اعراب واگذار کند، چه رسد به یک جنگ. برای

۱. صحرای سینا یک نمونه از عمق استراتژیک مصنوعی اسرائیل است. این منطقه حائل با مصر و غیرنظامی است. البته از طرف دیگر باید در نظر داشت که کوه‌های جنوب سینا در مصر بر بندر ایلات اسرائیل تسلط کامل دارد.

اسرائیل در این مقطع هرگز فرصت دوم وجود نداشت؛ برعکس، اعراب می‌توانستند به خود اجازه یک سری شکست‌های نظامی را بدهند پس اسرائیل با جنگ‌های بدون انتخابی مواجه شد که منجر به یک اجماع ملی گسترده در مورد خطراتی که این ساختار با آن مواجه بود و سطح بالایی از انگیزه ملی شد. اگرچه موقعیت جغرافیایی اسرائیل تا ژوئن سال ۱۹۶۷ یک کابوس راهبردی بود؛ اما اسرائیل پس از جنگ ۱۹۶۷ از خطر تهاجم‌های مستقیم بنیان‌افکن به‌طور نسبی خلاص شد. تا سال ۱۹۶۷ هر حمله از کرانه می‌توانست اسرائیل را به دو نیم تقسیم کند اما هم‌اکنون رود اردن و عوارض طبیعی در دست اسرائیل مانع از اجرای این عمل هستند. با فتح جولان برتری توپوگرافی سوریه علیه اسرائیل هم از بین رفت (برچر، ۱۹۷۲: ۶۵).

البته کوچک بودن فلسطین اشغالی امکان حرکت سریع و پشتیبانی راحت‌تر از نیروها را برای ارتش اسرائیل به‌همراه داشته است. مثل جنگ یوم کیپور و انتقال دائم نیروها در صحنه نبرد از جنوب به شمال و بالعکس.

فتوحات سرزمینی اسرائیل به این بها بود که جمعیت عرب داخل در سرزمین‌های اشغالی بمانند، چیزی که در ادامه چالش‌برانگیز شد.

علاوه بر پیروزی‌های جنگی اسرائیل دو عامل دیگر هم باعث تغییر محیط پیرامون اسرائیل شد. اول انقلاب اسلامی ایران و دوم فروپاشی شوروی و از بین رفتن وابستگی اعراب به شوروی هم‌زمان با تسلط آمریکا بر منطقه (شعرباف، ۱۳۷۹: ۱۳۵). «پیمان ابراهیم»[1] در سال ۲۰۲۰ میلادی نیز یک تغییر در مرز راهبردی اسرائیل به شمار می‌آید.

۵. ملاحظات داخلی رهنامه نظامی اسرائیل

از نظر روابط لشگری و کشوری همچنانکه «آموس پرلموتر»[2] می‌گوید، اسرائیل را می‌توان ساختار سیاسی مدرنیزه‌ای تلقی کرد که تصمیم‌گیری درخصوص جنگ و صلح را به مقامات غیرنظامی واگذار کرده و تنها در صورت لزوم با افسران نظامی حرفه‌ای مشورت می‌کند؛ البته

1. Abraham Accords
2. Amos Perlmutter

این بدان‌معنی نیست که ارتش صهیونیستی از نقش استثنایی برخوردار نبوده و نمی‌تواند از کانال‌های موجه رسمی برای نقش‌آفرینی در زمینهٔ مسائل نظامی استفاده کند.

مشارکت ارتش در فرایند تصمیم‌گیری دولتی از طریق شرکت رئیس ستاد در نشست‌های دولت انجام می‌شود.

در دهه‌های ابتدای تشکیل اسرائیل، نخست‌وزیر به‌طور غالب (سنتی که توسط بن‌گوریون پایه‌گذاری شد) وزیر دفاع نیز بوده است (این امر نشانه اهمیت ویژه امور نظامی و امنیتی بر دولت هست). اگرچه این سنت را موشه‌دایان با منصوب شدن به سمت دفاع در سال ۱۹۶۷ شکست بااین‌حال، در صورت بروز اختلاف بین رئیس ستاد و نخست‌وزیر، نظر نخست‌وزیر غلبه دارد و رئیس ستاد از تصمیمات دولت تبعیت خواهد کرد؛ او حداکثر می‌تواند استعفا دهد (پرلموتر، ۱۹۶۹: ۴۹).

واقعیت و روابط فوق بدان معنی است که مهم‌ترین عنصر در فرایند رهنامه سازی، نخست‌وزیر است هرچند که نظر ارتش و کارشناسان دفاعی نیز از اهمیت برخوردار است.

اولین و احتمالاً شاخص‌ترین اندیشه‌ورز نظامی و راهبردی صهیونیستی، «دیوید بن‌گوریون»[1] است. صهیونیست‌ها وی را معمار سازمان نظامی جدید صهیونیستی و پدر صهیونیست می‌دانند. او ایده‌های متعددی را در مورد مسائل نظامی و راهبردی رژیم صهیونیستی در خلال گفته‌ها و نوشته‌هایش ابراز کرد که اغلب تا زمان حاضر اعتبار خود را حفظ کرده‌اند. تصویری که بن‌گوریون در این زمینه ارائه کرده است، تصویر کشوری (جعلی) است که از همه‌سو توسط دشمنانش احاطه شده و در پیِ نابودی آن با هر وسیله ممکن هستند. اصطلاح تهدید وجودی نیز ظاهراً اولین بار توسط او ارائه شده است. بن‌گوریون در این باره گفته است: «جوهره مسئله امنیتی ما در موجودیت ما نهفته است. ما با چالش نسبت به موجودیتمان (و نه نسبت به این یا آن جز از سیاست داخلی یا خارجی‌مان) روبه‌رو هستیم. ما نباید این واقعیت را نادیده بگیریم که دشمنان ما در پی انهدام استقلال ملی و موجودیت ملی ما هستند و این [واقعیت]، به معنای بی‌رحم در مسائل امنیتی ماست» (بن گوریون،

1. David Ben-Gurion Former Prime Minister of Israel

.(۱۴۵ :۱۹۵۰

دیگر نکات اندیشه بن‌گوریون هم به‌عنوان مفروضات بنیادین امنیتی معرفی می‌شوند. ازجمله این‌که رژیم صهیونیستی نمی‌تواند با تکیه بر ابزار نظامی، برای منازعه با اعراب، نتیجه قطعی و نهایی پیدا کند.

«برای ما امکان حل نهایی منازعه با اعراب، مادامی که آن‌ها چنین چیزی را نمی‌خواهند، وجود ندارد ... . ما امکان پایان بخشیدن به این منازعه را نداریم، ولی آن‌ها دارند. یک مفروض بنیادین وجود دارد ... . یک تفاوت تاریخی بین ما و اعراب وجود دارد ... . از طرف ما امکان انجام نبرد نهایی وجود ندارد. ما هرگز تصور نمی‌کنیم که بتوان ضربه نابودکننده‌ای به دشمن وارد کرد و نبرد نهایی را انجام دهیم که پس از آن، دیگر نیازی به درگیری نباشد و خطر جنگ وجود نداشته باشد ... این یک تعین تاریخی غیرقابل تغییر است» (بن گوریون، ۱۹۵۰: ۱۴۵).

بن‌گوریون معتقد بود که ایجاد یک کشور قوی نظامی، برای بقا در خاورمیانه بسیار مهم است. از نظر او: «اسرائیل به قدرت خود متکی بود و پابرجایی آن صرفاً تا زمانی خواهد بود که نخست و بیش از همه به خود به‌عنوان قدرتی با بزرگی فزاینده اعتماد کند» (بن گوریون، ۱۹۵۲: ۵۳).

به عقیده بن‌گوریون اتحاد با کشورهای خارجی در نهایت قابل اعتماد نیست چون هم آزادی عمل رژیم صهیونیستی را به هنگام بروز جنگ کاهش می‌دهد و هم مانع از عمل کارایی ارتش صهیونیستی خواهد شد. او کشورهای جهان را براساس نگرش آن‌ها به رژیم صهیونیستی به پنج دسته تقسیم می‌کرد و معتقد بود که حتی نزدیک‌ترین آن‌ها به این رژیم نیز قابل اتکا برای دوام بقای رژیم صهیونیستی نیستند. بدین‌ترتیب، وی اعلام کرد که: «ما باید به خودمان متکی باشیم و بر توانایی خودمان حساب کنیم. این توانایی تعیین‌کننده خواهد بود ... ما باید درحالی‌که بر توانایی و قابلیت خودمان تکیه داریم، برای جنگ آماده شویم ... سرنوشت ما، کشور ما و دولت یهود، بیش از هر چیز به خود ما بستگی دارد» (بن گوریون، ۱۹۵۰: ۴۲).

این تفکرات به تأکید شدید و سنتی بر خود اتکایی در سامانه نظامی صهیونیستی منجر شد، هرچند که مانع از همکاری‌های گسترده صهیونیست‌ها با قدرت‌های خارجی به‌ویژه آمریکا و بهره‌برداری از امکانات آن‌ها نشد.

بن‌گوریون، برای جبران فرودستی عددی صهیونیست‌ها ارتش مردمی را پیشنهادهایی را مطرح کرد. وی اعلام کرد که

«امنیت ما در درجه اول بر ارتش احتیاط ما متکی نیست، بلکه بر مردمی جنگجو، بر ذخیره‌هایی که در صورت نیاز به‌سرعت بسیج می‌شوند متکی است. [البته] برای رسیدن به این هدف، وجود هسته‌ای با کیفیت عالی که بتواند ملت بسیج شده را جذب کند لازم است» (بن گوریون، ۱۹۵۰: ۹۹).

در پایان باید به جایگاه جنگ پیش‌دستانه در اندیشه بن‌گوریون اشاره کرد. وی در استخراج درس‌های مربوط به جنگ‌های رژیم اشغالگر صهیونیستی (که برای تسلط بر فلسطین انجام داده بود) نوشت که اعراب از مزیت مهمی برخوردار هستند.

«امکان شروع جنگ؛ چون آن‌ها حمله‌کننده هستند. آن‌ها در هر فرصتی امکان آن را دارند که به هر آبادی‌نشینی که انتخاب می‌کنند، حمله کنند و این امر، مزیت بسیار بزرگی برای آن‌ها است» (بن گوریون، ۱۹۵۰: ۹۸).

براساس همین تفکر بود که او در چند مورد دستور شروع جنگ از سوی ارتش صهیونیستی را صادر کرد. نمونه بارز آن، موافقت با حمله به مصر در سال ۱۹۵۱، به‌رغم فقدان تهدید آشکار از سوی ارتش مصر بود.

از دیگر ملاحظات داخلی رهنامه نظامی اسرائیل می‌توان به مسئله شهرک‌نشینان اشاره کرد. این جمعیت در رهنامه نظامی کلاسیک اسرائیل نقش بسزایی داشتند اما این نقش در حال حاضر دچار دگرگونی شده. در حقیقت شهرک‌نشینانِ مسلح، بخشی از عمق راهبردی اسرائیل محسوب می‌شدند. حضور مداوم در منطقه، اجتماعات با پیوندهای مستحکم، آشنایی بی‌واسطه با زمین، واقع شدن مسکن‌های آن‌ها در محورهای رخنه و انگیزه استثنایی در دفاع از وطن از علل اتکا به آن‌ها است؛ به‌عنوان نمونه شهرک‌نشینان جولان این نقش دفاعی را در

مقابل سوریه ایفا می‌کردند.

در نگاهی کلی‌تر و با در نظر داشتن نقش صهیونیسم در تأسیس اسرائیل می‌توان گفت که این رژیم بیش از دیگر کشورها در تدوین رهنامه نظامی کلاسیک خود متکی به مسائل اجتماعی و مردم بود. درگذشته تجمع نیروهای مصری در سینا باعث هم‌دلی مردم اسرائیل شد؛ هم‌اکنون اما مردم اسرائیل از ۱۹۶۷ در حال بازگشتن به اصل یهودی خود هستند. بین ایدئولوژی صهیونیسم (تمرکزگرایی و تقویت روحیه نظامی) و سنت یهودی (پراکندگی و اشتغال به خدمات فکری و مشاغل مشاوره‌ای) تعارض اساسی وجود دارد. قوم یهود در طول تاریخ مثل کشورهای آلمان و ژاپن نبوده، همیشه مشاغل تجارت‌گونه و مستشاری داشته‌اند (نورل، ۱۹۹۸: ۱۴۹). خستگی عمومی ناشی از مبارزه طولانی اصلی‌ترین عامل اجتماعی کنار گذاشتن به‌کارگیری قدرت نظامی در میان بخش زیادی از ساکنان فلسطین اشغالی است (شعر باف، ۱۳۷۹: ۱۶۷).

آرمان‌گرایی- بی‌وطنی و تبلیغات «تئودور هرتسل»[1] یک نسل اول و طلایی برای جنگ پدید آورد. این نسل حس غرور و سلحشوری داشتند؛ اما همان‌طور که گفته شد در سال‌های اخیر روحیه‌ها در میان ساکنان فلسطین اشغالی تنزل یافته و پیروزی‌های طلایی گذشته هم تکرار نشده. وقتی جامعه تحمل تلفات بالا را ندارد به تبع رهنامه نظامی هم تغییر می‌کند. ضعف روحیه از کمی جمعیت در حوزه ژئو راهبرد مهم‌تر است؛ مؤید این برداشت این‌که در بودجه تمرکز به‌جای مسائل دفاعی (۳۰ درصد در سال ۱۹۸۵) به منافع گروهی و فردی سوق پیدا کرده است.

نکته پایانی این بخش این‌که گروه‌های افراطی یهودی و فساد حکومت خودگردان دو عامل از دست رفتن توافق با فلسطینی‌ها هستند و رهنامه نظامی معاصر اسرائیل از این دو امر متأثر شده است.

1. Theodor Herzl

۶. دسته‌بندی رهنامه نظامی اسرائیل

۶-۱. رهنامه کلاسیک

تا دهه ۱۹۸۰ رهنامه بن‌گوریون تأثیر عمده‌ای بر تفکر راهبردی اسرائیل داشت و تا به امروز نیز به میزان قابل توجهی آن را تحت تأثیر خود قرار داده است. این رهنامه برآیند محیط راهبردی اسرائیل در سال‌های اولیه پیدایش خود بود. شرایط اسرائیل در آن زمان منجر به طرح فرضیات اساسی و متعاقب آن پاسخ‌های راهبردی به آن بود.

رهنامه نظامی کلاسیک اسرائیل، تصویری ترکیبی از مفهوم اولیه مطرح شده توسط بن‌گوریون و برخی اضافات است که در دهه‌های اولیه تأسیس رژیم جعلی اسرائیل ایجاد شدند. طبق این رهنامه بهترین جنگ، جنگی است که در عمل هرگز رخ ندهد؛ اسرائیل نمی‌تواند با استفاده از نیروی نظامی به اهداف سیاسی خود دست یابد؛ بنابراین بازدارندگی به محور رهنامه نظامی کلاسیک تبدیل شد. بازدارندگی باید هم از طریق جنگ‌های تمام‌عیار و هم از طریق رویارویی‌های نظامی محدود و مداوم مانند حملات تلافی‌جویانه و عملیات ویژه به دست آید.

فرض رهنامه دفاعی کلاسیک این بود که دشمنی اعراب آن‌قدر عمیق است که بازدارندگی اسرائیل هرچند سال یک‌بار شکست می‌خورد و جنگ‌ها دوباره آغاز می‌شود بنابراین تصمیمات نظامی برای بازگرداندن بازدارندگیِ ناموفق پیشین و طولانی‌تر کردن آرامش بین جنگ‌ها و نه پایان دادن به درگیری‌ها طراحی شده بود. برای پایان دادن به هر دوره جنگ، یک پیروزی آشکار طراحی شده بود، چراکه هیچ‌چیز دیگری اثر بازدارندگی مورد نظر اسرائیل مبنی بر بیهوده بودن تلاش‌های اعراب برای نابودی اسرائیل را مهیا نمی‌کرد.

اگرچه این رهنامه اساساً از نظر راهبردی دفاعی بود؛ اما از نظر عملیاتی تهاجمی ارزیابی می‌شد. برای رسیدن به یک پیروزی آشکار، در هر جنگ باید کنترل سرزمین‌هایی بیشتر از آنچه در آغاز رویارویی در اختیار ارتش اسرائیل بود، به دست می‌آمد.

حمله به‌عنوان تنها وسیله جبران فقدان عمق راهبردی، حقارت کمی اسرائیل و دستیابی به یک پیروزی تعیین‌کننده برای وادار کردن اعراب به توقف خصومت تلقی می‌شد پس در

رهنامه نظامی کلاسیک و تا سال ۱۹۶۷، دفاع به‌عنوان یک مرحله کوتاه و اجتناب‌ناپذیر قبل از حمله تلقی می‌شود.

هدف راهبردی و کلی رهنامه دفاعی اسرائیل دستیابی به صلح با همسایگان عرب خود و پذیرش به‌عنوان یک کشور یهودی در منطقه یا حداقل پایان دادن به خصومت‌های فعال بود. این رهنامه تقریباً تمام تفکرات راهبردی اسرائیل را تا دهه ۱۹۸۰ هدایت کرد (فرلیچ، ۲۰۱۸: ۱۴).

۶-۱-۱. مراحل رهنامه نظامی کلاسیک اسرائیل

۱. بازدارندگی متعارف (تسلیحات فوق هوشمند) و غیرمتعارف (هسته‌ای)
   - ❖ بازدارندگی جاری
   - ❖ بازدارندگی خاص (کم‌تر از جنگ متعارف)
   - ❖ بازدارندگی راهبردی (جنگ سراسری)
   - ❖ بازدارندگی فزاینده (سیاست‌های بلندمدت).
۲. هشدار راهبردی. اگر بازدارندگی جواب ندهد پیش از شیوع حمله باید هشدار لازم داده شود (مثل جنگ یوم کیپور).
۳. پیروی قاطع و سریع (خنثی‌سازی تهاجم و انتقال میدان نبرد به خاک دشمن)، (کرمی، ۱۳۸۶: ۷۴).

۶-۲. رهنامه مدرن

به‌دلیل تغییرات پیش‌آمده نسبت به زمان تأسیس دولت جعلی اسرائیل در ۱۹۴۸، صهیونیست‌ها مدعی‌اند هم‌اکنون تضاد منحصربه‌فرد و طولانی پیشین با اعراب وجود ندارد. جنگ شش روزه در ۱۹۶۷ اولین جنگ از یکسری تحولات چشم‌گیر بود که شرایط راهبردی اسرائیل را تغییر داد، به‌گونه‌ای که رهنامه دفاعیِ کلاسیک نه پیش‌بینی می‌کرد و نه به آن مجهز بود. تا جنگ شش روزه، جهان عرب یک تعهد عملاً یک‌پارچه به نابودی اسرائیل داشت.

پیروزی‌های اسرائیل در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ توسط جهان عرب به عوامل مختلف مانند مداخله خارجی نسبت داده می‌شد؛ بااین‌حال، بزرگی شکست در سال ۱۹۶۷ چنان کوبنده بود که نه قابل توجیه بود و نه رژیم‌های عرب منطقه می‌توانستند واقعیت را انکار کنند.

وضعیت جدید، روند پذیرش فزاینده اعراب نسبت به موجودیت اسرائیل را هموار کرد؛ البته این امر مستلزم به رسمیت شناختن مشروعیت اسرائیل، آشتی با ایده وجود آن یا تمایل به زندگی در کنار آن نبود؛ اما روندی آغاز شد که اسرائیل احتمالاً به‌عنوان یک نقطه ثابت درازمدت در منطقه باقی خواهد ماند و اعراب چاره‌ای جز زندگی با آن نخواهند داشت. این آغاز یک دگرگونی اساسی بود که بعد از جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ بیشتر هم شد.

معاهده صلح مصر با اسرائیل کم‌تر از شش سال بعد در سال ۱۹۷۹، بازتابی از تغییرات گسترده‌تر بود. قدرتمندترین کشور عربی، تنها کشوری که تا آن زمان در تمام جنگ‌ها با اسرائیل شرکت کرده بود، اکنون درگیری نظامی را کنار گذاشته بود. هنگامی که مصر صلح کرد به‌سرعت مشخص شد که دیگر کشورهای عربی توانایی مستقلی برای جنگ متعارف علیه اسرائیل ندارند؛ اگر آن‌ها نمی‌توانستند با مصر پیروز شوند، مطمئناً بدون مصر نمی‌توانستند این کار را انجام دهند. سوریه از رویارویی با اسرائیل به‌صورت مستقیم و مستقل دست کشید و در عوض به دنبال ابزارهای غیرمستقیم دیگری برای ادامه درگیری بود. اردن در یک معاهده صلح در سال ۱۹۹۴ به روابطش با اسرائیل رسمیت بخشید. درواقع، خطرات حمله توسط یک کشور عربی منفرد یا حمله ائتلافی از سوی کشورهای عربی به طرز چشم‌گیری کاهش یافت و حتی به پایان رسیده بود (فرلیچ، ۲۰۱۲: ۱۴).

در نهایت شکست نهایی صدام در سال ۲۰۰۳ خطر یک جبهه شرقی را از بین برد و هرگونه ترس باقی‌مانده را برطرف کرد.

در کنار تغییرات گفته شده، آشفتگی عمیق سیاسی و نظامی جهان عرب یک موهبت راهبردی برای اسرائیل بوده و هست. از سه جنگی که اسرائیل با ائتلاف‌های عربی روبه‌رو شد، اعراب در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۷۳ نتوانستند یک فرماندهی نظامی مشترک تشکیل دهند، درحالی‌که ائتلاف تشکیل شده در سال ۱۹۶۷ ارزش عملی کمی داشت. اگر نیروهای عربی

به‌جای پذیرش آتش‌بس در ۱۹۴۸ دست به حمله هماهنگ و جمعی می‌زدند احتمالاً امروز کشوری به‌نام اسرائیل وجود نداشت (بلوم، ۲۰۰۸: ۱۶۱).

اما تهدیدات نامتقارن جدیدی توسط بازیگران غیردولتی ازجمله تهدید موشکی بی‌سابقه از جانب حزب‌الله و حماس ظاهر شده و به نظر نمی‌رسد اسرائیل هنوز پاسخی کاملاً مؤثر به تهدیدات جدید و مخرب حزب‌الله و حماس داشته باشد.

جمهوری اسلامی ایران نیز پس انقلاب ۱۹۷۹ به یکی از بازیگران اصلی منطقه تبدیل شده است. می‌توان گفت تهران به نیروی محرکه تهاجمات علیه اسرائیل مبدل گردیده و حتی پیچیده‌ترین دشمنی است که اسرائیل تاکنون با آن روبه‌رو شده. جمهوری اسلامی ایران بزرگ‌ترین چالش برای امنیت ملی اسرائیل است، نه به‌دلیل برنامه هسته‌ای، حمایت گسترده از حزب‌الله، حماس یا جهاد و تلاش‌های فعال برای منحرف کردن برنامه (به اصطلاح) روند سازش، بلکه به‌دلیل رویکرد دقیق حساب شده‌اش برای مبارزه طولانی‌مدت با اسرائیل. جنگ سال ۲۰۰۶ در لبنان، اولین جنگ ایران و اسرائیل نامیده شده و رویدادهای سوریه می‌تواند مبنای جنگ دوم باشد؛ در همین راستا نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل، متوهمانه هشدار داده است که «(الان) سال ۱۹۳۸ است و ایران، آلمان» (فرلیچ، ۲۰۱۸: ۱۴).

ارزش قلمرو نیز در دوره جنگ‌های موشکی کاهش یافته. بیشتر جغرافیا و جمعیت اسرائیل در برد موشک‌های حزب‌الله و حماس هستند و اسرائیل فقط زمین محدودی برای متفرق کردن جمعیت، سایت‌های زیرساختی و تأسیسات نظامی خود دارد. حتی اسرائیلِ فعلی هرگز نمی‌تواند در سطح سرزمینی رقابت کند یا به عمق واقعی دست یابد، اگرچه استدلال شده است که دریا و فضا امروزه می‌توانند شکلی از «عمق مجازی»[1] را فراهم کنند.

برای دفع معضلات جدید، تل‌آویو ترجیح داده عملیات دفاعی محدودی را انجام دهد که برای به دست آوردن زمان و کاهش موقت تهدیدات طراحی شده‌اند. به‌جای تأکید قبلی بر تسخیر سرزمینی در تمام عملیات نظامی اسرائیل در لبنان از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۶ و همچنین در عملیات نظامی در غزه از سال ۲۰۰۸، اسرائیل یا از تسخیر سرزمین خودداری کرد و یا

1. Virtual Depth

تنها برای دوره‌های کوتاهی این کار را انجام داد.

نسبت به دوران رهنامه کلاسیک، اسرائیل همچنان با مشکل حفظ بسیج مستمر نیروهای ذخیره در مواقع بحران، بدون وارد کردن صدمات غیرقابل قبول به کارفرمایان و اقتصاد مواجه است.

ایجاد شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری و بلندی‌های جولان عمق راهبردی و ماهیت قابل دفاع مرزهایی را که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ به دست آورده بود، تضعیف کرده. تصاحب اراضی پرجمعیت اضافی تبدیل به تعهدی شده است که اسرائیل به دنبال اجتناب از آن است و حتی در موارد معدودی به دنبال عقب‌نشینی از بیشتر سرزمین‌های ۱۹۶۷ بوده است.

مقاومت فلسطینیان در کرانه باختری و غزه که از سال ۱۹۸۷ آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد، ارتش اسرائیل را مجبور کرده است که منابع قابل توجهی را برای دفاع از شهرک‌ها اختصاص دهد که به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک بار نظامی به‌جای یک دارایی تلقی می‌شوند. الحاق بالفعل کرانه باختری، خشونت فلسطینیان را در خود اسرائیل ادغام کرده و درنتیجه مزیت‌های عمق راهبردی و مرزهای قابل دفاع گذشته را تضعیف کرده است.

امروز، فلسطینی‌ها کمپین مؤثری را برای بین‌المللی کردن درگیری با اسرائیل، مشروعیت زدایی از آن و قرار دادن خود به‌عنوان داوود اخلاقی برای جالوت اسرائیل به راه می‌اندازند؛ به‌عنوان نمونه حمایت دولت ترکیه از ناوگان بین‌المللی که برای شکستن محاصره غزه در سال ۲۰۱۰ طراحی شده بود بدون نیاز به نیروی نظامی، آسیب‌های دیپلماتیک شدیدی به اسرائیل وارد کرد. محدودیت‌های تحمیل شده به‌دلیل انزوای بین‌المللی اسرائیل و کاهش مشروعیت بین‌المللی برای عملیات نظامی باعث شده اهداف عملیاتی اسرائیل نیز به‌طور قابل توجهی دفاعی شوند و تمایل به دستیابی به پیشرفت در روند صلح قوت گیرد (کوبر، ۱۹۹۵: ۴۴۴). البته ماهیت مداخلات ابرقدرت‌های حاضر در منطقه نیز تغییر کرده است. ایالات‌متحده از دهه ۱۹۷۰ تا سال‌های اخیر نقشی کاملاً تعیین‌کننده در منطقه ایفا کرده و رابطه منحصربه‌فرد اسرائیل با آن به منبع اصلی امنیت ملی اسرائیل تبدیل شده است. محدودیت‌های روسیه برای سیاست اسرائیل بسیار محدودتر از اتحاد جماهیر شوروی در گذشته است. روسیه به کشوری

دوست برای اسرائیل تبدیل شده و حداقل در مواردی تمایل خود را برای در نظر گرفتن منافع اسرائیل نشان داده است (مثلاً تأخیر در فروش سامانه‌های ضد هوایی پیشرفته به ایران یا سازوکار استقرار نیروی هوایی روسیه در سوریه در سال ۲۰۱۵ هم‌سو با منافع اسرائیل). علاوه بر این فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر به برقراری روابط دوستانه با روسیه و ورود یک میلیون مهاجر به اسرائیل شد که تأثیر شگرفی بر جامعه اسرائیل گذاشت.

کل منطقه در حال گذراندن یک دوره تغییرات چشم‌گیر است که نتیجه نهایی آن، پس از نشستن گردوغبار، کاملاً روشن نیست. ممکن است مردم در سراسر منطقه به هویت‌های بنیادی خود، سنی، شیعه یا قبیله‌ای، به‌جای هویت ملی خود، روی می‌آورند (برون: ۲۰۱۵:۲۶). همان‌طور که «رابرت ساتلوف»[1] اشاره کرده، غرب آسیا منطقه وسیعی است که در آن اسرائیل نه‌تنها مورد استقبال قرار نمی‌گیرد، بلکه خود را به‌طور فزاینده‌ای مجبور به ایجاد حصارهایی در امتداد مرزهای خود، چه فیزیکی و چه روانی، می‌بیند تا خود را از نبردهای فاجعه‌آمیز منزوی کند (newrepublic 2012, December 4).

درنتیجه اگرچه رهنامه دفاعی کلاسیک اسرائیل یک موفقیت چشم‌گیر بود و اسرائیل زنده ماند، اما همچنان با مجموعه‌ای دلهره‌آور از تهدیدها مواجه است. در طول جنگ دوم لبنان در سال ۲۰۰۶ «مئیر داگان»[2] مدیر وقت موساد تا آنجا پیش رفت که هشدار داد

«اگر ما در این جنگ پیروز نشویم، شیشه ساعت وجود ما شروع به پایان می‌کند» (فرلیچ، ۲۰۱۸: ۳۳).

هرساله در عید فصح نیز، تقریباً تمام جمعیت یهودی اسرائیل این متن را می‌خوانند که «در هر نسلی علیه ما قیام کرده‌اند تا ما را نابود کنند» (فرلیچ، ۲۰۱۸: ۱۴).

پس این آیین قدیمی برای بسیاری از مردم اسرائیل به‌شدت با واقعیت‌های امروزی طنین‌انداز می‌شود و اسرائیل همچنان در اضطراب غوطه‌ور باقی‌مانده است.

1. Robert Satloff
2. Meir Dagan

۶-۳. رهنامه معاصر

به‌رغم چند دهه تأکید بر حمله و سیطره رهنامه نظامی کلاسیک، در مورد لزوم بازنگری در رهنامه نظامی و روی‌آوری به اصل دفاع مباحث زیادی در محافل اندیشه‌ورز صهیونیستی در حال تبادل است. نقطه تمرکز انتقادها به رهنامه بازدارنده و درعینِ‌حال تهاجمی، هزینه‌های اقتصادی سنگین نگهداری یک ارتش بزرگ در زمان صلح و تلفات انسانی در جنگ‌های زمینی آینده است. از نظر آن‌ها، برای اجتناب از این دو هزینه غیرقابل تحمل، ارتش صهیونیستی باید اصل آزمون شده انتقال نبرد به‌منظور تصرف زمین دشمن در رهنامه کلاسیک خود را به کناری نهاده و به‌جای آن، بر انهدام نیروهای دشمن به‌وسیله مهمات هدایت‌شونده دقیق متمرکز شود.

در حال حاضر و در قیاس با دهه‌های اول تأسیس دولت جعلی اسرائیل اقدامات رژیم صهیونیستی در زمینهٔ ضربه‌های نظامی پیش‌دستانه، تنها دستاوردهای نظامی اندکی به‌همراه داشته، حال آنکه هزینه‌های سیاسی داخلی و خارجی قابل توجهی را برای این رژیم به بار آورده است. روزبه روز، گرایش کمتری در تصمیم‌گیرندگان دفاعی نسبت به استفاده از این ضربه‌ها دیده می‌شود و خطرپذیری سیاست‌ورزان صهیونیست نسبت به خطرات و هزینه‌های این‌گونه اقدامات کاهش یافته.

تحلیلگران حامی رویکرد دفاعی اگرچه ارزش نظامی ضربه پیش‌دستانه و کارکرد بازدارندگی آن را مفید می‌دانند اما به نظر آن‌ها این‌که ارتش صهیونیستی بخواهد تأکید اصلی آموزش نظامی، ساختار نیرو و طرح‌های عملیاتی خود را بر کسب آمادگی برای اجرای ضربه‌های پیش‌دستانه قرار دهد، اقدام اشتباهی است.

علاوه بر این رهنامه نظامی کلاسیک نقش کاملاً استثنایی و سنگینی را برای نیروی هوایی در مقابله با تهدیدات هوایی و زمینی اعراب به‌ویژه در چند روز اولیه یک جنگ عربی-صهیونیستی قائل شده. نقش نیروی هوایی، ابتدا در سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰، توسط تیم طرح‌ریزی ارتش صهیونیستی به سرپرستی ژنرال «حییم لاسکوف»[1] در دکترین نظامی این

1. Haim Laskov

ارتش تدوین شد. این رهنامه، عمدتاً براساس تجربه متفقین در عملیات شمال آفریقا تنظیم‌شده بود؛ اما تحت تأثیر ملاحظات ویژه‌ای، نقش واگذاری شده به نیروی هوایی توسعه یافت و به همین نسبت منابع انسانی و مالی زیادی به این نیرو تخصیص یافت[1].

همواره بازوی هوایی یک ارتش از نظر انعطاف‌پذیری جذابیت زیادی دارد چون هم قادر به واکنش بسیار سریع است و هم ظرف دقایقی می‌تواند مأموریت خود را تغییر دهد. به‌دلیل توانایی برای انتقال جنگ به سرزمین دشمن، تقریباً به‌طور فوری و با حداقل تلفات ممکن، اقبال به آن مجدداً افزایش می‌یابد. با این همه، چشم‌گیرترین محصول این تفکر (یعنی پیروزی در جنگ شش روزه) خود ناقض غرض شد. کشورهای عربی پس از این جنگ ۱۹۶۷ با کمک گسترده شوروی، پاسخ‌های مؤثری را در زمینهٔ ترکیب نیرو، تجهیزات و رهنامه دادند. بارزترین تجلی این تحولات، توسعه سامانه‌های دفاعی ضد هوایی بود که کارایی خود را در روزهای اولیه جنگ رمضان نشان داد و نیروی هوایی ارتش اسرائیل را فلج ساخت. این پدافند، نیروی هوایی رژیم صهیونیستی را در آینده هم در اجرای نقش‌های حمایتی دچار مشکل خواهد ساخت. از دیگر موانع مطرح بر سرانجام موفق مأموریت‌های نیروی هوایی اسرائیل، مشکل هماهنگی بین نیروی هوایی و نیروی زمینی است یا محدودیت‌ها و تنگناهایی که بر سر کاربرد قدرت هوایی در شب و روز و یا هوای نامساعد وجود دارد. درنتیجه نیروی زمینی ارتش رژیم صهیونیستی نمی‌تواند در جنگ‌های آینده، به‌ویژه جنگ‌های تهاجمی، آن‌هم در سرزمین حریف به پشتیبانی هوایی نزدیک امیدوار باشد و این امر، خطرات و تلفات چنین روشی را برای صهیونیست‌ها افزایش می‌دهد.

از نظر تحلیلگران دفاعی رژیم صهیونیستی در جبهه شمالی شرایط حاکم بر سوریه به‌ویژه پس از نیمه دوم دهه هشتاد، با عدم تقارن شدید از نظر نیروهای منظم همراه است؛ این امر باعث می‌شود که برای ارتش صهیونیستی جلوگیری از دستیابی ارتش سوریه به دستاورد ارضی در ارتفاعات جولان (در صورت حمله ابتدایی ارتش سوریه)، دشوار و شاید غیرممکن باشد. تحت چنین شرایطی، هر تلاشی برای مقابله با آتش سوریه در خط مقدم جبهه نه‌فقط

1. Ephraim Inbar, HaEstrategia HaYisraelit Miyom Kippurim Va’eilach [Israel Strategy Since the Yom Kippur War], quoted in Levite.

محکوم به شکست است، بلکه هزینه‌های زیادی برای ارتش صهیونیستی همراه دارد. از سوی دیگر، افزایش استعداد ارتش صهیونیستی در ارتفاعات جولان و یا آماده نگذاشتن آن‌ها به‌طور دائمی (در وضعیت آماده‌باش)، با محدودیت‌های مالی و انسانی شدیدی روبه‌رو است؛ ازاین‌رو، معقول‌ترین روش برای برون‌رفت ارتش صهیونیستی از این تناقض، بازتعریف واقع‌گرایانه و روشن خطوط تثبیت «دفاع در عقب»[1](روی‌گردانی از آموزه‌های رهنامه نظامی مدرن) است. نقطه آغاز اجرای خط تثبیت دفاعی عقب، درک بنیادین از ماهیت چنین خطی است. خط تثبیت دفاعی عقب، مساوی با خط جبهه نیست. باید عوامل محلی، که حداقل آن ویژگی‌های زمین است، در نظر گرفته شود؛ به‌عنوان نمونه تعیین خط تثبیت دفاعی عقب در ارتفاعات جولان، فواید زیادی برای ارتش اسرائیل به‌همراه خواهد داشت. این امر به ارتش اسرائیل امکان می‌دهد که خود را معطوف به دفاع متحرک در ارتفاعات جولان کند و بدین‌ترتیب، از منافع مترتب بر طرح‌ریزی عملیاتی، آموزش و آماده‌سازی پیشاپیش موانع و مواضع دفاعی بهره‌مند شود. یک دفاع متحرک به‌خوبی طرح‌ریزی شده احتمالاً ارتش اسرائیل را قادر خواهد ساخت که قدرت ابتکار ناشی از اقدام تهاجمی را از سوریه گرفته و یا حداقل این‌که نیروهای سوری را از اغلب منافع احتمالی‌اش محروم سازد. ارتش اسرائیل می‌تواند این کار را با کانالیزه کردن حمله و تحمیل روش نبرد مطلوب مدافع به نیروهای مهاجم انجام دهد و بدین‌وسیله امکان انتخاب زمان و مکان رزم دفاعی اصلی را برای خود حفظ کند (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۵۸).

در جدیدترین تغییرات رهنامه ارتش اسرائیل و به‌منظور رفع معضلات پیش‌گفته، در ۱۳ فوریه ۲۰۲۰، سرلشگر «آویو کوخاوی»[2]، فرمانده وقت ارتش اسرائیل از طرحی چندساله تحت عنوان «تنوفا»[3] رونمایی کرد. براساس تنوفا، ارتش اسرائیل درصدد است متناسب با تهدیدات نوسازی شود. موشک‌ها، پهپادها، خودروهای زرهی، سامانه‌های پدافند هوایی، بالگردها و کشتی‌های جدیدی به ارتش اضافه می‌شوند و همچنین تجهیزات موجود،

1. Reardefensestopline
2. Aviv Kochavi
۳. اقدام سریع و شدید תנופה

به‌روزرسانی خواهند شد که البته این مستلزم افزایش چشم‌گیر بودجه نظامی هم است.

کوخاوی اهداف خود را از اجرای تنوفا این‌گونه بیان می‌کند:

«طرح (تنوفا) بر چه چیزی استوار است؟

بر توانایی به شدت ارتقا یافته برای شناسایی دشمن. بر توانایی به شدت ارتقا یافته نابود کردن دشمن. بر ادغامی که به ما اجازه دهد بسیار کارآمد باشیم.»

در تنوفا، ادعا شده همکاری‌ها بین نیروهای مسلح ارتش به‌صورتی پیشرفت خواهند کرد که جنگنده‌ها، کشتی‌ها، توپخانه‌ها و پیاده نظام در کنار هم آموزش می‌بینند و با هم برنامه‌ریزی می‌کنند و سرانجام به‌عنوان یک نیروی چند بازویی وارد نبرد می‌شوند. طبق این برنامه در یک زمان و در مدتی کوتاه و بدون هیچ اخطاری آمادگی برای رفتن به صحنه نبرد حاصل خواهد شد.

درواقع کوخاوی به دنبال این بود که واحدها به‌عنوان یک نیروی چند بازویی وارد صحنه یک نبرد شوند که در آن تمام عناصر آموزش می‌بینند با هم کار کنند. آن‌ها در طول نبرد براساس اطلاعاتی که خلبان در بالگرد با فرمانده گروهان در حال حرکت بر روی زمین دارد با یکدیگر صحبت و هماهنگی می‌کنند و هم‌زمان با فرمانده موشکی یا اپراتور موشکی در کشتی موشکی و همچنین با فرمانده توپخانه در حال حرکت و همه آن‌ها به او کمک می‌کنند که آتش دقیق را روی هدف بگیرد (رون بن یشی، 18 february 2020).

طبق اعلام ارتش اسرائیل، مانورهای زمینی در سال‌های اخیر دو مشکل اساسی را نشان داده‌اند؛ توانایی پاسخ‌گویی به شلیک موشک و راکت به سمت جبهه داخلی اسرائیل و توانایی خنثی‌سازی سریع و پی‌درپی قابلیت‌ها در مراکز ثقل دشمن؛ بنابراین نیروهای زمینی ارتش اسرائیل رهنامه جنگ زمینی را در مورد تجمع، ردیابی، هم‌گرایی، ضربه و حمله طراحی کرده‌اند که در آن نیروهای نبرد زمینی به قابلیت‌های اطلاعاتی و ردیابی پیشرفته دسترسی دارند. در صورت عملیاتی شدن طرح، این کار آن‌ها را قادر می‌سازد مکان دشمن را پیدا کرده و با استفاده از قدرت شلیک و اقدام سریع توسط نیروهای زمینی به آن حمله کنند. متناسب ساختن ارتش رژیم صهیونیستی برای جنگ در خشکی، با وجود محدودیت‌ها، به

تمرینات جنگی احتیاج دارد. کوخاوی در گفت‌وگو با فرماندهان تیپ چتربازان قبل از تمرین می‌گوید: «پیروزی بر دشمنان ما بدون عملیات زمینی غیرممکن است» (گارل پرل فینکل 3 december 2020).

در حقیقت کوخاوی تلاش می‌کند سازمان رزم ارتش را در جهت ایجاد یک سامانه چندبُعدی، اما چابک و سریع سازمان‌دِهی کند. در این طرح راهبردی سعی خواهد شد تا سامانه کنونی ارتش اسرائیل که بر الگوی چند بازویی و یگان‌های زمینی، هوایی، دریایی، زرهی و مهندسی تمرکز دارد، مورد اصلاح قرار گرفته و به یک سامانه منسجم، چندبُعدی، پیشرفته تبدیل شود که از قابلیت شناسایی لحظه به لحظه اهداف دشمن و نابودی سریع تهدیدات برخوردار است. سامانه رزم دیجیتال که با هدف مبارزه با اقدامات به اصطلاح تروریستی در کرانه باختری مورد تجربه عملیاتی قرار گرفت، در اختیار سایر یگان‌های رزمی ارتش هم قرار خواهد گرفت. ضمن این‌که از یگان‌های رزمی از اطلاعات ماهواره‌ای استفاده خواهند کرد، یک ماهواره ارتباطاتی جدید برای استفاده ارتش هم به فضا پرتاب خواهد شد.

روی آوردن به رهنامه دفاعی یاد شده، مستلزم سرمایه‌گذاری بر فناوری‌های نظامی خاصی مناسب با عملیات دفاعی است. از نظر تحلیلگران نظامی رژیم صهیونیستی، مهم‌ترین حوزه‌های تکنولوژی نظامی برای تحقق رهنامه دفاعی در این رویکرد جدید عبارت‌اند از: زمین، تجهیزات مین‌گذاری، بالگرد، سلاح‌های هدایت شونده دقیق. این پدیده، به مدافع قدرت زیادی برای کند کردن پیش‌روی مهاجم می‌بخشد و می‌تواند خسارات سنگینی را به نیروهای مهاجم تحمیل کند.

۷. اهداف ثابت در رهنامه‌های نظامی اسرائیل

۷-۱. تشکیل یک ارتش نخبه و کوچک

بن‌گوریون در بیان چرایی تأکید بر ارتش نخبگانی به‌جای استعدادهای نفری چنین می‌گوید:

«ما مشکل نظامی منحصربه‌فردی داریم. تعدادمان معدود و تعداد دشمنانمان زیاد است ... حتی اگر [جمعیت] ما رشد کند و دو برابر، سه برابر و یا چهار برابر شود، بازهم در همان

وضعیت معدود در برابر بسیار قرار خواهیم داشت، چون برای ما هیچ‌گونه امکان عینی از نظر قابل مقایسه شدن تعداد ما با تعداد دشمنان فعلی و بالقوه وجود ندارد... . اندازه، فاکتوری مهم برای قدرت یک ارتش است که معمولاً هم فاکتوری تعیین‌کننده به شمار می‌شود» (بن گوریون، ۱۹۵۰: ۳۱).

۷-۲. آموزش یک نیروی ذخیره بزرگ

تشکیل یک ارتش بزرگ مانع از ایجاد اقتصاد سالم در اسرائیل است. حاکمان اسرائیل تلاش کردند قابلیت‌های نهفته در جامعه را بیدار کنند و به‌منظور حفظ آمادگی در ارتش ذخیره، اسرائیل یک ماه در سال کاملاً نظامی (بسیج عمومی) می‌شود.

۷-۳. بازدارندگی به‌وسیله پیش‌دستی

طرف ضعیف‌تر (اسرائیل) باید اصل ضربه اول و جنگ ترکیبی را رعایت کند. در جنگ، اسرائیل اولین طرف استفاده کننده از نیروی هوایی است. اسرائیل همواره باید برای جنگ در چند جبهه وارد شود و به‌همین‌دلیل جنگ با ضربه اسرائیل به رژیم خطرناک‌تر شروع می‌شود. طبق اصول رهنامه نظامی اسرائیل ضربه پیشگیرانه باید از هوا صورت گیرد.

درواقع اصل پیش‌دستی پس از عملیات سینا جزو رهنامه نظامی اسرائیل شد. برخلاف مقوله انتقال جنگ به سرزمین دشمن در دوران معاصر، این مؤلفه همچنان در بین حکمرانان اسرائیل اتفاقی است. در جنگ یوم کیپور با توجه به هزینه‌ها و خسارت‌ها همه به ضرورت ثبات ضربه پیش‌دستانه در رهنامه نظامی واقف شدند.

۷-۴. جنگ برای اهداف راهبردی

به‌دلیل وضعیت خاص اسرائیل، امنیت با تصرف اهداف راهبردی در قلب سرزمین دشمن تأمین می‌شود (هورن، ۱۹۸۱: ۳).

۷-۵. رویکرد غیرمستقیم (بهره‌گیری از اقدامات غیرمنتظره در بُعد فضا، زمان و جهت)

منظور از رویکرد غیرمستقیم راه‌کارهایی هست که با حداقل هزینه ما را به اهداف خودمان برساند. در این شیوه بر اجتناب حداکثری از برخورد نظامی با حریف تأکید شده و به سایر عوامل اعم از دیپلماسی و اقتصاد تکیه می‌شود.

در جبهه جنگ، اما رویکرد غیرمستقیم یک روش آفندی است که اساس آن اجتناب از اقدام تک جبهه‌ای علیه دشمن است. رویکرد غیرمستقیم متضمن همه راهبردها و تاکتیک‌هایی است که مبتنی بر خط سیر غیرمنتظره باشد. جنگ مانوری روی دیگر سکه جنگ غیرمستقیم است. هدف هر دو قرار دادن دشمن در وضعیت جنگی نامناسب است. در ۱۹۴۸ ارتش اسرائیل، مصر را با استفاده از رویکرد غیرمستقیم از نقب بیرون راند (رودمن: ۲۰۰۱: Voh.5,No.3). این دو روش باعث کوتاه شدن جنگ می‌شوند. همچنین بر ارزش نیروی انسانی متخصص و تکنولوژی برتر می‌افزاید.

۷-۶. پیروزی‌های قاطع و چشم‌گیر

کسب حتی یک دستاورد نظامی کوچک برای اعراب می‌تواند اصول رهنامه رژیم را با چالش مواجه کند. اعراب حاضر به مذاکره سیاسی نیستند مگر با تحمل شکست‌های پی‌درپی.

۷-۷. در کوتاه‌ترین زمان

نام‌گذاری جنگ‌ها براساس زمان و مقاطع کوتاه گواه این رویکرد است. جنگ سینا یا صدساعته، جنگ ۱۹۶۷ یا جنگ شش روزه نمونه‌های مبنای اسرائیل در این زمینه هستند.

۷-۸. انتقال جنگ به سرزمین دشمن

گفته شد که قانون آهنین رهنامه نظامی اسرائیل کشاندن جنگ به سرزمین دشمن است. این انتقال هم نوعی راهبرد جنگی بهینه است، هم مناسب‌ترین راه دستیابی به اهداف و از همه

مهم‌تر ابزاری برای بازدارندگی. این اصل در کوتاه‌سازی جنگ هم مؤثر است. در عملیات پیش‌دستانه هم مزیت استفاده از آشفتگی وجود دارد و هم ابتکار عمل. در انتقال جنگ به زمین دشمن ممانعت از دستیابی به دستاورد قابل اتکا برای دشمن نیز نهفته است.

نمایش قدرت در انتقال جنگ به سرزمین دشمن موجب جلب نظر ابرقدرت‌ها برای پیوند راهبردی با رژیم صهیونیستی هم خواهد شد؛ همچون اتحاد فرانسه با اسرائیل برای تصرف سینا در ۱۹۵۶ و سیطره دوباره ابرقدرت‌ها بر سوئز.

کشاندن جنگ به سرزمین دشمن باعث می‌شود منابع مالی کشورهای متخاصم صرف سامانه‌های دفاعی شود تا تهاجمی؛ درنتیجه دفاع ثابت برای اسرائیل مناسب نیست چراکه دفاع خلاقیت را از ارتش کوچک و چابک اسرائیل می‌گیرد.

البته در گذشته کشاندن جنگ به سرزمین دشمن موجب در اختیار داشتن «برگ معامله اراضی برای اسرائیل» می‌شد. بخشی از روند سازش با اعراب برهمین‌اساس بود؛ اما در حال حاضر اشغال اراضی عاملی برای تأخیر سازش است[1].

۷-۹. ارتقای رهنامه نظامی براساس آموزه‌های جنگ‌های پیشین

جنگ شش روزه باعث شد نیروی هوایی مهم‌ترین بخش ارتش اسرائیل محسوب شود. مهم‌ترین درس جنگ یوم کیپور دل‌خوش نبودن به خطوط دفاعی عملیاتی بود. در ادامه همین جنگ با اتخاذ رویکرد آفندی دوباره موضع قوت اسرائیل بازگشت. علت تلفات ۳ هزار نفره در این جنگ عدم هماهنگی بین نیروهای مختلف ارزیابی شد و از آن به بعد بر هشدار راهبردی تکیه بیشتری شد.

خود اتکایی از دیگر درس‌های رهنامه جنگ یوم کیپور بود. به همین دلیل اسرائیل هم‌اکنون یک صادرکننده سلاح محسوب می‌شود.

1. Yigal Allon, “Masah She Hol”, p 66.

۷-۱۰. اجتناب از جنگ با یک قدرت نظامی یا یک قدرت سیاسی

قدرت‌های بزرگ در سال‌های اولیه محدودیت بزرگی را بر رهنامه دفاعی اسرائیل ایجاد می‌کردند. ایالات‌متحده در سال ۱۹۴۹ و بار دیگر در سال ۱۹۵۶ اسرائیل را مجبور به عقب‌نشینی از سینا کرد. در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ نیز به اسرائیل فشار آورد تا حمله پیشگیرانه‌ای را اجرا نکند. اتحاد جماهیر شوروی از پیروزی‌های آشکار در جنگ فرسایشی در سال ۱۹۷۰ جلوگیری کرد.

۷-۱۱. اصرار بر تنبیه متخاصم

حملات کماندویی به عمق خاک رقیب به‌منظور ایجاد رعب، گیج کردن و اجبار به سازش است. انباشت شکست در جنگ برای اعراب راه سازش را به آن‌ها نشان می‌دهد. بازدارندگی مبتنی بر تنبیه یا جلوگیری از جنگ از مفروضات اساسی رهنامه نظامی اسرائیل و از عوامل گرفتن انگیزه تهاجم از اعراب است (گیوهان، ۱۳۸۲: ۲۵).

۷-۱۲. مبارزه با تروریزم ادعایی

به عقیده «گیل مورسیانو»[1] ستون‌نویس هاآرتص، خوانش مدرن از راهبرد جنگ بین جنگ‌ها بر این فرض استوار است که اسرائیل به‌جای تمرکز بر جنگ با دولت‌های عرب هم‌جوار در رهنامه نظامی کلاسیک، اکنون هرچند سال یک‌بار درگیری قابل‌توجه و موقتی را با محور مقاومت اعم از حماس، حزب‌الله (ساختارهای معارض غیردولتی) تجربه می‌کند. هدف این راهبرد به تأخیر انداختن هرچه بیشتر درگیری و تقویت موقعیت راهبردی موضع اسرائیل به‌منظور آماده شدن برای دور بعدی تنش‌ها با محور مقاومت است. آموزه جنگ بین جنگ‌ها که به مفهوم اصلی راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی در دهه‌های گذشته تبدیل شده بود اکنون، جایگزین مناسبی تلاش برای در دست گرفتن هرگونه ابتکار عمل نظامی و دیپلماتیک در درگیری رژیم صهیونیستی با فلسطین و سایر گروه‌های مقاومت در منطقه است (هاارتص، 2021 novamber 22)

1. Gil Murciano

۷-۱۳. چرخش از بازدارندگیِ تهاجم محور به رهنامه دفاعی در دوران معاصر

دوران معاصر اسرائیل همراه با تحول از رهنامه تهاجمی به رهنامه دفاعی است. در این رهنامه به‌جای انتقال نبرد به زمین دشمن، امکانات دشمن با تجهیزات دقیق و هدایت شونده باید نابود شوند (ارتش مبتنی بر فناوری و هوش مصنوعی).

۸. نتیجه‌گیری

رهنامه نظامی اسرائیل تا دهه ۱۹۸۰ برآیند محیط راهبردی اسرائیل در سال‌های اولیه پیدایش خود بوده است. اسرائیل در آن مقطع نمی‌توانست با استفاده از نیروی نظامی به اهداف سیاسی خود دست یابد بنابراین، اصلِ بازدارندگی به محور رهنامه نظامی کلاسیک تبدیل شد. دشمنی اعراب آن‌قدر عمیق است که بازدارندگی اسرائیل هرچند سال یک‌بار شکست می‌خورد و جنگ‌ها دوباره آغاز می‌شود بنابراین، اقدامات نظامی برای بازگرداندن بازدارندگیِ ناموفق پیشین و طولانی‌تر کردن آرامش بین جنگ‌ها و نه پایان دادن به درگیری‌ها طراحی شده بود. اگرچه این رهنامه اساساً از نظر راهبردی دفاعی بود؛ اما از نظر عملیاتی تهاجمی ارزیابی می‌شد.

پس از توافق مصر با اسرائیل و سازش سلسله‌وار دولت‌های عرب با رژیم صهیونیستی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گروه‌های غیردولتی مقاومت تحت هدایت جمهوری اسلامی ایران اصلی‌ترین معضل نظامی اسرائیل محسوب شدند. در رهنامه نظامی مدرن اسرائیل، راهبرد جنگ بین جنگ‌ها بر این فرض استوار است که اسرائیل هرچند سال یک‌بار درگیری قابل‌توجه و موقتی را با محور مقاومت اعم از حماس، حزب‌الله (ساختارهای معارض غیردولتی) تجربه می‌کند.

بخش عمده ساکنین فلسطین اشغالی متأثر از سال‌ها جنگ، هجمه‌های بین‌المللی و بازگشت به اصل یهودی خود تهور و جاه‌طلبی اسلاف خود را کنار گذاشته‌اند. مسائل جامعه‌شناسی اسرائیل و فرهنگ متشتت ساکنین فلسطین اشغالی در حال بروز تعارض‌هاست. این عوامل به‌همراه محدودیت‌های مالی موجب شده رویکردهای تهاجم‌محور و اشغال‌گرایانه

سیاست‌مداران اسرائیل کنار گذاشته شود و مسائلی اعم از خطوط تثبیت دفاع در عقب و تمرکز بر مهمات هدایت‌شونده دقیق در اولویت قرار گیرد. اسرائیل در رهنامه نظامی معاصر خود به دنبال آن است با تکیه بر فناوری و تبدیل ارکان ارتش به یک بازوی هوشمند چندبُعدی، مشکلات خود را مرتفع کند؛ اگرچه مشکلات سیاسی داخلی اسرائیل و عدم تأمین مالی طرح تنوفا مانع از اجرای کامل این برنامه شد.

به نظر می‌رسد با توجه به روی کار آمدن مجدد نتانیاهو و حضور افرادی از جبهه راست افراطی در کابینه او (همچون بن‌گویر) آتش نزاع بار دیگر میان شهرک‌نشینان مسلح و گروه‌های مقاومت در درون اراضی اشغالی شعله‌ور شود. در آینده حل مسئله جنگ میان شهرک‌نشینان مسلحِ افراطی و گروه‌های مقاومت اسلامی مستلزم توجه بیشتر ارتش اسرائیل به مسائل درونی در تدوین رهنامه نظامی‌اش خواهد شد.

نظر به آنچه آورده شد و دفع شر اسرائیل در نظر گرفتن نکات زیر برای سیاست‌گذاران دفاعی کشور ضروری است.

شدتِ تلفات و هزینه‌های سنگین جنگ‌های زمینی آینده این رویکرد را از رهنامه نظامی اسرائیل خارج کرده است.

با ارتقای سامانه‌های پدافند هوایی دشمنان اسرائیل، اصرار پیشین بر استفاده از نیروی هوایی کنار گذاشته شده و بر انهدام نیروهای دشمن به‌وسیله مهمات هدایت شونده دقیق متمرکز شده است (در زمان تدوین مقاله فرمانده معاونت ایران و مدار سوم در ارتش اسرائیل از یک خلبان به یک فرمانده نیروی زمینی واگذار شده است).

در تطورات رهنامه نظامی اسرائیل ضربه پیش‌دستانه از دستور کار خارج نشده بلکه دیگر آموزش نظامی، ساختار نیرو و طرح‌ریزی عملیاتی مبتنی بر ضربه‌های پیش‌دستانه صورت نمی‌پذیرد؛ درنتیجه همچنان باید نسبت این امر هوشیار بود اگرچه از شدت آن کاسته شده است.

به دو اصل «اصرار بر تنبیه متخاصم» و «حمله به اهداف راهبردی» در قلب دشمن همواره

توجه می‌شود. اظهارات نفتالی بنت درخصوص «رهنامه اختاپوس»[۱]، «راهبرد مرگ با هزاران بریدگی» و «تاکتیک گسترش نزاع با ایران از سوریه به عراق» مؤید این برداشت است.

ایجاد یک خط دفاعی ثابت محاسبات اسرائیل و مانور پذیری آن را مختل می‌کند.

اگرچه شهرک‌نشینان در رهنامه کلاسیک یک مزیت محسوب می‌شدند اما در رهنامه مدرن فاقد کارایی و هم‌اکنون یک معضل محسوب می‌شوند. شدت یافتن اقدامات مسلحانه این گروه‌ها تبعات سنگینی را در عرصه بین‌الملل و شعله‌ور شدن نزاع داخلی با اعراب فلسطین خواهد داشت.

اقدامات افراط‌گرایانه شهرک‌نشینان در فلسطین اشغالی موجب برانگیختن احساسات و ارزش‌های اخلاقیِ برخی صهیونیست‌ها از چپ افراطی خواهد شد. در تاریخ کوتاه رژیم صهیونیستی بارها برخی از اعضای چپ اسرائیلی برای مهار تجاوزگری سیاست‌مداران اسرائیل حاکم، اقدام به افشاگری کرده‌اند؛ آنچه گفته شد یک ظرفیت برای یک آفند اطلاعاتی است.

---

۱. نفتالی بنت، نخست وزیر پیشین اسرائیل در تشریح دکترین خود چنین می‌گوید: «ما در حال اجرای دکترین اختاپوس هستیم. ما دیگر با شاخک‌ها، با نیابت‌های ایران بازی نمی‌کنیم. ما با سر به سر کردن، معادله جدیدی ایجاد کرده‌ایم».
او در گفتگو با اکونومیست پس از نزدیک به یک سال نخست‌وزیری، توضیح داد که چگونه اسرائیل و سرویس‌های مخفی آن در حال افزایش خطرات در جنگ سایه‌ای هستند که برای نزدیک به چهار دهه با ایران به راه انداخته‌اند.
Economist (2022, June 8)

فهرست منابع

حسینی، حسین (۱۳۹۹). ***دکترین نظامی رژیم صهیونیستی***، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین(ع)

شعر باف، جواد (۱۳۷۹). ***نقد مقاله افرائیم سنه***، مطالعات فلسطین ۱۳۷۹ شماره ۳.

کرمی، جهانگیر (۱۳۸۶). ***دکترین نظامی اسرائیل***، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

والتر، گیوهان (۱۳۸۲). ***سیطره زمان، بُعد چهارم در جنگ‌های مدرن*** (ترجمه جواد زمان زاده دربان، مصطفی میخبر و سیدحسین محمدی نجم)، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران.

References

AAP-6(V) *NATO Glossary of Terms and Definitions*

Amos Perimutter, *Military and Politics in Israel*(London:Frank Cass.1969).

Ben. Horin and Posen, *Israels Strategic Doctrine*.

CHARLES D. FREILICH. (2018). *Israeli National Security, A New Strategy for an Era of Change*, Oxford University Press.

David Ben. (1950). Gurion. Behilachem Yisrael, Niv4,1948.

David Ben.Gurion, (1952). *Israel Among Nations*. Government Yearbook 5713 (Jarusalem:State of Israel,1952/53)

David Rodman, (2001). *Israehs national Security Doctrine: An Introductory Overveiw*, MERIA (Voh.5,No.3, (Sep.2001).

Haaretz (2021 novamber 22). https://www.haaretz.com/israel-news premium/israel-faces-more-than-a-military-threat-with-iran-nuclear-project-syria-and-hamas.

https://www.economist.com/middle-east-and-africa/2022/06/08/israels-prime-minister-explains-his-new-approach-to-iran

Itai Brun, IDC conference (2015). *The Arab Spring in Search of a Tomorrow*, Herzliya, January 18, 2015.

James Bloom, *The Arab-Israeli Wars*, in International Military and Defens Encyclopedia.

Kober (1995)., pp. 444– 445; Kober in Bar- Joseph 2001.

Magnus Norell (1998). *Democracy AND dissent: The Case of an Israel Peace Movement*, Peace Now, Ph.D Dissertion, Department of political, University of Stockholm, 1998.

Michael Brecher, (1972). *The Foreigon Policy System Of Israel Political Military Press*, 1972), p.65. quoted in Michael, "The Development of the israelPolitical Military Doctrine", Ibid.,p.279.

Philip Gutman, (1990). *Dictionary of Basic Military Terms*, (ABC:Glio.1990),p.37.

Posen, Barry (1984). *The Sources of Military Doctrine: France, Britain, and Germany Between the World Wars*. 1984, Cornell University Press. ISBN 0-8014-9427-3.

Robert Satloff, (2012). *New Republic*, December 4, 2012. https://newrepublic.com/authors/robert-satloff

Ron Ben Yeshi (2020 february 18). https://www.ynet.co.il/articles/0,7340,L-5680296,00

The following section draws on Freilich 2012